

**Imam Khomeini's Paradigm in Realization of  
Socio-Political Rights of Women**

**Asal Azimian<sup>1</sup>**

**Bagher Shamloo<sup>2</sup>**

**Abstract**

The issue of women has always been an inclusive debate in the history of thoughts, receiving double attention in the contemporary age. A rational approach to this issue and logical defense of the Islamic doctrines on women requires an in-depth study of the words and conducts of the influential, dynamic and contemporary sources of religious imitation. Islam's initiatives and endeavors for wiping off the dust of ignorance from the face of humanity and for saving humans, particularly women, where before Islam the birth of a girl was a matter of shame and disgrace, are undeniable. The dominant patriarchal culture in human societies must be blamed more than any other factor for backwardness of women. As part of a soft war, certain movements have focused on women as half of the Iranian population to raise doubts and to disappoint them. The question is whether Islamic Revolution ideals have been geared toward the downfall of socio-political status of women or not. This paper, developed with an analytical-descriptive methodology, intends to review Imam Khomeini's practical approach toward realization of the socio-political rights of women as the theoretician and founder of the Islamic Republic of Iran. In the light of Imam Khomeini's words and actions, Iranian women have been positively sensitive toward various aspects of political system and established an active relationship with it. Imam Khomeini set part of the need for participation of women as an obligation, linking it to religious duties.

**Keywords:** rights of women, discrimination, social rights, political rights, Imam Khomeini

---

1. Assistant Professor of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University of Shahroud Branch, Shahroud, Iran (corresponding author); E-mail: [avocate.ir@gmail.com](mailto:avocate.ir@gmail.com)

2. Associate Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; E-mail: [b-shamloo@sbu.ac.ir](mailto:b-shamloo@sbu.ac.ir)

# پارادایم امام خمینی (ره) در تحقق حقوق سیاسی-اجتماعی زنان

عسل عظیمیان<sup>۱</sup>

باقر شاملو<sup>۲</sup>

**چکیده:** مسئله زنان همواره بحثی فراگیر در تاریخ اندیشه‌ها بوده و در دوران معاصر با رشد بیشتری مواجهه شده است. رویکرد معقول به این عرصه و دفاع منطقی از اندیشه‌های اسلامی در مورد زنان، مستلزم تعمق در کلام و رویه‌مراجع تقلید مؤثر، پویا و معاصر است تلاش اسلام برای زدودن غبار جهالت و نجات انسان، به‌ویژه زن در محیطی که زن را مایه ننگ و شرمساری می‌دانست انکارناپذیر است، اما عقب‌ماندگی زنان را باید بیش از هر چیز در فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جوامع گذشته دانست. جریان‌های شبهه‌ساز در راستای جنگ نرم و ناامیدسازی زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت ایران بر وضعیت زنان متمرکز شده‌اند. سؤال این است که آیا آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهت انحطاط جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان حرکت کرده است؟ در این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی به دنبال بررسی رویکرد عملی امام به‌عنوان تئوریسین و مجری جمهوری اسلامی ایران در تحقق حقوق سیاسی و اجتماعی زنان هستیم. زنان ایران در پرتو سیره و سخنان امام به‌صورت مثبت نسبت به ابعاد مختلف نظام سیاسی حساسیت نشان دادند و رابطه‌ی فعالی با آن برقرار کردند امام ابعادی از مشارکت را به‌عنوان تکلیف مطرح و این حقوق را با وظایف شرعی پیوند زدند.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق زنان، تبعیض، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی، امام خمینی.

---

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.  
Email:avocate.ir@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.  
Email:b-shamloo@sbu.ac.ir

## مقدمه

رد پای زمینه‌های عینی مردسالاری خشن را می‌توان در عوامل محیطی جغرافیایی، تاریخی و روند تکوین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه دید زمینه‌هایی که زن را جزء نیروها و تجربه‌های خصوصی و عرصه‌های کار غیررسمی و خانگی می‌دانست و چرخه‌ای ایجاد کرد که از پیامدهای آن ابتکار عمل مرد و دسترسی او به منابع کمیاب ثروت و قدرت و عدم استقلال مالی و بی‌قدرتی زن و منزلت اجتماعی پایین وی بود.

سهم زنان در ایران از نیروی کار دستمزدی در بهترین وضعیت از ۱۳ تا ۱۴ درصد تجاوز نکرده و در روستاها با آنکه تقریباً صد در صد زنان در کار کشاورزی مشارکت دارند؛ اما سهم آن‌ها در نیروی کار دستمزدی کمتر از ۱۵ درصد و پایین‌تر از سهم جمعیتی آن‌ها بوده است.

مهم‌ترین مسئله‌ای که ساختار اجتماعی را به زیان زن تشکیل می‌دهد، ناشی از الگویی از تقسیم اجتماعی است که بر اساس آن «زن» مفهومی خصوصی و «مرد» مفهومی عمومی بوده و بر همین مبنا، نقش‌های اجتماعی همواره بر عهده مرد بوده است و حرف‌های آخر را مردان زده‌اند و منابع کمیاب اجتماعی را آن‌ها در اختیار داشته‌اند.

خانواده نیز از همان آغاز با الگوی اجتماعی «مرد عمومی» و «زن خصوصی» شکل می‌گرفت. مثلاً مرد «فاعل» خواستگاری و زن «موضوع» خواستگاری بود. این مرد بود که قرار است متأهل و عیالوار شود؛ زن را تحت تکفل خود درآورد و متعهد به خرج و نفقه او شود.

بر مبنای این الگو، مرکز ثقل جایگاه زن، اندرون خانه و مرد، بیرون از خانه بود؛ چراکه او موجودی اجتماعی، دارای تجربه‌های اجتماعی و حامل سرمایه‌های اجتماعی بود و زمانی که با تمام هیبت و اقتدار مردانه به خانه و از عرصه عمومی به عرصه خصوصی برمی‌گشت زن موظف بود همه شرایط مطلوب و مطبوع طبع مردانه را در اوقات استراحت او فراهم کند.

با وجود آن که حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی برای حمایت از افراد در مقابل دخالت‌های غیرضروری دولت، امری مطلوب است، لیکن این مسئله در مورد خشونت‌های خانوادگی دارای دو اثر منفی است: نخست اینکه اعضای خانواده در باب امکان استمداد

از خارج از خانواده به شدت تحت فشار قرار می گیرند؛ چرا که دست زدن به چنین کاری به این معنی خواهد بود که خود خانواده به عدم تأمین آرامش و پرورش ایدئال معترف بوده است و این امر با توجه به فشار اجتماعی برای محق نگاه داشتن مشکلات در محیط خانه، شکست شرم آوری محسوب خواهد شد. دومین اثر منفی حرمت محیط خانواده آن است که دخالت در امور خانواده از سوی اشخاص ثالث، حتی علی رغم وجود اختلال آشکار در روابط خانوادگی، امری نکوهیده به شمار می رود. بدین ترتیب خشونت در محیط خانواده یا اصولاً نادیده گرفته می شود، یا کم اهمیت جلوه داده می شود؛ زیرا تصدیق وجود آن موجب شکسته شدن حرمت خانواده می شود.

از طرفی هنوز هم در جوامع سنتی، قیود خانوادگی، آداب و رسوم و سنت های دیرپای اجتماعی، حتی در بدترین شرایط مانع از دادخواهی زنان است. در غالب جوامع، از میزان معینی از خشونت چشم پوشی می شود. حتی گاه قوانین بعضی کشورها نیز بر آزاردیدگی زنان صحنه می گذارند و آن را حق قانونی مردها می پندارند.

علی رغم اینکه خانواده در ایران «اصل بنیادین» و نهادی به شمار می آید که باید از هرگونه تعرض در امان باشد؛ ولی باید حتی در صورت بروز تعارض و خشونت قداست خود را حفظ کند. خشونت های خانوادگی یا جلوگیری از تشدید و ازدیاد آن، همچنین بهبود وضعیت قربانیان این گونه بدرفتاری ها و ریشه کن کردن قطعی خشونت به اقداماتی جدی نیاز دارد.

هرگونه اصلاح حتی در سطح قوانین مستلزم فضا سازی و مبتنی بر مطالعات دقیق در این خصوص و واکاوی ریشه های امکان سازی آن در منابع فقهی و نظرات آیات عظامی است که با پذیرش عمومی بیشتری مواجه هستند.

در این خصوص تحقیقات پراکنده ای مانند مقاله خانم مختاری پور و آقای سیادت با عنوان «بررسی حقوق زنان در ابعاد مختلف از دیدگاه اسلام و امام خمینی» در سال ۱۳۹۶ در پرتال امام خمینی انجام شده که در آن ضمن بررسی تفاوت های زیستی و روانی زنان و مردان به مبانی تفاوت حقوقی آنها صرف نظر از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان از نظر رویه عملی امام که محور این مقاله است، پرداخته اند. همچنین خانم ابتکار مقاله ای با عنوان «جایگاه و حقوق زنان در حکومت اسلامی با تأکید بر اندیشه های امام خمینی» در

سال ۱۳۹۶ تقریر نموده که متمرکز بر حقوق متقابل زوجین بوده و نکات مطروحه در این مقاله را در برنمی‌گیرد. در مقاله خانم کاشف الغطاء با عنوان «جایگاه و حقوق سیاسی زنان در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی» که در سال ۱۳۸۹ در پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده منعکس شده نیز اشاره‌ای به رویکرد عملی امام در حقوق سیاسی نشده و جنبه حقوق اجتماعی زنان نیز مفقود است و لذا ضرورت پرداختن به این جنبه مطالعاتی در این مقاله مقتضی است.

### سیر تاریخی حقوق سیاسی - اجتماعی زنان

امروزه فقهای معاصر رویکرد واقع‌بینانه و انتقادی نسبت به باورهای نامناسب دینی در خصوص زن و پدیده خشونت علیه او را اتخاذ نموده‌اند. انسان موجودی است که خدا او را با طبیعتی مدنی، قانون‌گرا و عدالت‌خواه خلق کرده است که برحسب فطرت اولیه‌اش نمی‌تواند به سمت خشونت برود و همیشه به‌سوی رحمت و عدالت و نیکویی می‌رود. طبیعت انسان با خشونت مخالف است و خشونت به زن، انحرافی است که در انسان پدید می‌آید.

تعبیری که از «ناقص‌العقل بودن زن» در نهج‌البلاغه آمده است و مبنای این قرارگرفته است که دین، عقل و شهادت زنان ناقص است، اما به نظر نمی‌رسد این سخنان از امیرالمؤمنین باشد. گفته می‌شود که دین زن، ناقص است، چون در زمان عادت ماهیانه نماز نمی‌خواند، اما این نماز نخواندن در مقام اطاعت است. چراکه اگر بگویند بخوان و نخواند، این نقصان دین برای اوست.

از نگاه فقهای معاصر چون سید محمد موسوی بجنوردی، انسان موجودی دوبعدی است که هم «نفس ناطقه» و هم «بدن حیوانی» دارد. نمی‌توان گفت زن افضل از مرد است یا مرد افضل از زن؛ زیرا هر دو انسان هستند و تنها در صورتی یکی بر دیگری برتری دارد که علم و تقوای او بیشتر باشد. در اصل تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و حقیقت انسان همان نفس ناطقه‌ای است که هویت ما را تشکیل می‌دهد نه جسم ما را.

از نظر تعقلی احکام خشونت‌بار نمی‌تواند احکام اسلام باشد. در دوران جاهلیت ارزش انسان‌ها را به جنگیدن و فعالیت اقتصادی می‌دانستند و بر همین مبنا برای زن ارزش قائل نمی‌شدند؛ اما اسلام زن را از چنین تفکر منحنی نجات داد و مقام او را بالا آورد. اینکه

اعتقاد داشته باشیم اسلام بین زن و مرد تبعیض قائل می‌شود، ظلم به اسلام است درحالی که اسلام عین عدالت اجتماعی است.

در ایران باستان یک مرد از طبقه اشراف مجاز بود بدون هیچ محدودیتی با زن‌های متعددی ازدواج کند. به موجب قانون زناشویی، فقط شوهر شخصیت حقوقی داشته و بر اموال زن ولایت داشت و زن بدون اجازه شوهر حق نداشت در اموال خود تصرف کند مگر اینکه شوهر به وسیله یک سند قانونی زن را شریک خویش سازد. فقط در این صورت زن شریک المال شده و می‌توانست در اموال خود تصرف کند.

زن در آن دوره از چنان جایگاه پستی برخوردار بود که مرد می‌توانست وی را به مرد دیگری امانت دهد تا از خدمات او استفاده کند و رضایت زن هم در این امر اهمیتی نداشت. آن‌ها این عمل را اعمال خیر می‌دانستند و کمک به یک همدین تنگدست می‌شمردند.

این موقعیت زن در ایران باستان و بسیاری از جوامع بود که مورد انتقاد دین اسلام قرار گرفت. آموزه‌های اسلام با ترسیم هنجارهایی چون وجوب پرداخت مهریه از سوی مرد، حق دریافت اجرت شیردهی از سوی مادر و همچنین رد هرگونه تحمیل کار در منزل به زنان حقوقی را هدیه کرد که به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده تا جایی که خود زنان نیز هیچ ادعایی نسبت به احیای آن ندارند و حتی ادعای آن‌ها هم راستای نشوز محسوب می‌گردد. در واقع به نظر می‌رسد که انحطاط فرهنگی جوامع مسلمان، خشونت‌های پنهانی و آشکاری را به زن تحمیل می‌کند که مورد غفلت قرار گرفته و همان زمینه‌ساز سایر خشونت‌ها می‌شود.

فلسفه یونانی، آیین خسروانی، فرهنگ جاهلیت، فرهنگ بین‌النهرینی و صوفیان دنیا گریز زن‌ستیز از عوامل نفوذ فرهنگ اشتباه زن‌ستیزی در سرزمین‌های اسلامی هستند. آیین زرتشتی غرب ایران که متأثر از فرهنگ مانوی است نگاهی منفی به زن داشت. همچنین بینش اقتدارگرایانه نکوهش زن در شعر شاعران قرن ۹، ۱۰ و ۱۲ هم آمده است که معتقدند زن ضعیف است و آدم نباید از فرد ضعیف تبعیت کند و بر همین مبنا در تخیل خود به ساخت «رستم» هایی قوی پرداختند. نمونه این شعرا، فردوسی است که بر اساس شعرهایش زور پرست است و ضد زن. سعدی هم معتقد است هر سال یک‌بار باید زن عوض کرد؛ آنجا که می‌گوید:

## زن نو کن ای دوست هر نوبهار که تقویم پاری نیاید به کار

(سعدی ۱۳۷۹ باب هفتم، درعالم تربیت)

از فعالیت‌های حقوقی زنان در سال‌های مشروطیت اطلاعات زیادی در دست نیست؛ زیرا در آن دوره هم فعالیت سازمان‌های زنان آمیخته به مبارزات ملی‌گرایانه بود و هم بیشتر انجمن‌ها مخفیانه عمل می‌کردند؛ اما آزادی بیان نسبی و فضای سیاسی ایران در سال‌های پس از جنگ و تغییرات بین‌المللی در حقوق زنان (جنبش‌های حق رأی زنان در آمریکا و انگلستان، پیروزی کمونیست‌ها در شوروی و مواضع مارکس و لنین درباره زنان، جنبش‌های زنان در مصر و سایر کشورهای خاورمیانه) را می‌توان از عوامل فعالیت‌های فمینیستی در سال‌های بعد دانست (پزشک زاد ۲۰۰۸: ۳۴).

در سال‌های بعد از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول انجمن‌های مستقل و فمینیستی با هدف حقوق زنان به‌طور مستقل تأسیس شدند که بیشتر به تأسیس مدرسه‌های دخترانه و انتشار نشریه‌های زنان می‌پرداختند. در سال ۱۲۸۹ نخستین نشریه زنان منتشر شد و در سال ۱۳۱۱ آخرین سازمان مستقل زنان منحل گشت.

به‌طور کلی اندیشه‌های پست‌انگاران، سنت‌ها، تعصبات و پیش‌داوری‌ها و نیز منافع اقتصادی و اجتماعی که در تمام دنیا از دیرباز زنان را از دایره تعاریف و تفسیرهای رایج در زمینه برخورداری از حقوق انسانی دور نموده است؛ در ایران هم رواج داشته و دارد. بسیاری از اشکال خشونت به‌صورت جهانی و در تمام دنیا اعمال می‌شود، مانند تجاوز و خشونت‌های خانگی و از سوی دیگر برخی از خشونت‌ها خاص منطقه و قومیت‌های خاصی است، مانند قتل‌های ناموسی، سوزاندن عروس به دلیل عدم تأمین جهیزیه و... از سویی کج‌فهمی و سوءاستفاده‌هایی که گاه از مفاهیم مبهمی مثل محتوای آیه ۳۴ سوره نساء و عبارت «واضربوهن» از سوی افراد صورت می‌گیرد نیز مزید بر علت می‌شود.

در حقیقت از لحاظ نوع خشونت و گستره آن قاعداً تفاوت چندانی بین ایران و سایر نقاط جهان وجود ندارد و گستره آن نیز به موازات تاریخ است؛ اما علی‌رغم وجود و شیوع صور و اشکال مختلفی از خشونت علیه زنان در دوره‌های تاریخی مختلف، مطالعات و تحقیقات علمی عمده‌اً از ۱۳۷۶ آغاز می‌گردد، به‌طوری که با شروع اجلاس ۱۹۹۵ پکن و طرح مسئله خشونت علیه زنان در آن اجلاس توجه به مطالعه و تحقیق در خصوص پدیده

خشونت و همسر آزاری در ایران معطوف گردید و نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی به تحقیق و بررسی در این باب و حمایت مالی از پژوهش‌ها، پایان‌نامه‌های دانشجویی و مقالات با موضوعات خشونت علیه زنان اقدام نمودند.

فقیهان در دوران امویان و عباسیان هم به دودسته تقسیم می‌شدند، فقیهان مستقل که با دستگاه اموی و عباسی ارتباطی نداشتند و فقیهانی که با امویان و عباسیان ارتباط داشتند که دسته دوم نگاه زن ستیزانه را در پیش گرفته بودند تا بتوانند مقاصد خاص سلاطین اموی و عباسی را تأمین کنند.

دیدگاه‌های جاهلی که در حوزه زنان وجود داشت در روند افزایش زن‌ستیزی مؤثر بود. به گفته آینه‌وند یکی از این دیدگاه‌ها این است که زن مصرف‌کننده غیر مدافع است به این معنا که در میان اعراب جاهلی از بین زن که مصرف‌کننده غیر مدافع بود و قدرت شمشیر زدن نداشت با مرد که شمشیرزن بود و فعالیت اقتصادی داشت، مرد را انتخاب می‌کردند و زن بایست به خاک سپرده می‌شد (آینه‌وند ۱۳۸۵: ۴۴).

اطاعت مطلق زن از مرد در اسلام وجود ندارد و بینش مودی بودن زن و تشبیه آن به کژدم و اژدها نیز که از بین‌النهرین آمده، از دیگر تفکرات زن‌ستیز است که اگر در نهج‌البلاغه آن را می‌بینیم از سرزمین بین‌النهرین وارد متون اسلامی شده است. برخی نیز قائل به اطاعت مطلق زن از مرد هستند؛ درحالی که اطاعت به صورت مطلق در اسلام وجود ندارد اما متأسفانه این نگاه فقهی در اذهان جاافتاده است. باور عامیانه دیگر، نقصان عقل زن و کامل بودن عقل مرد است و در نتیجه کسی که عقلش کم است باید از کسی که عقل بیشتری دارد اطاعت کند؛ این باوری است که هیچ‌گاه سندیت آن ثابت نشده است. باور دیگر، باور فریب خوردن و مورد فتنه قرار گرفتن مرد توسط زن است و این که مرد به این دلیل باید از زن پرهیز کند. همچنین معتقدند زن رمز و نماینده شیطان است و باید از او پرهیز کرد که متأسفانه در اوایل انقلاب، از سوی یکی از فقهای مجلس خبرگان نیز مطرح شد. برخی نیز اعتقاد دارند زن نشان بی‌وفایی است. دیوان اشعاری هم به نام امیرالمؤمنین درست کرده‌اند و شعری را به ایشان نسبت داده‌اند که می‌گوید زن بی‌وفاست، اما در واقع این دیوان متعلق به «علی ابن ابی طالب قیروانی» است.

بر اساس برخی دیدگاه‌های جاهلانه، زن «ظرف انتقال» است. حتی در عصر عباسیان



این مسئله به نقطه اوج خود رسید و این را به منظور محروم کردن زن از ارث ساختند. اعتقاد دیگری که وجود دارد این است که مرد فعال اقتصادی و زن مخرب و هدر دهنده است و مرد باید به زور جلوی زن را بگیرد تا اموالش هدر نرود.

زنان تاریخ اسلام ویژگی‌هایی دارند که مردان به پای آن‌ها نمی‌رسند، در تاریخ سراغ نداریم که حتی یک نفر از زنان مهاجر بعد از ایمان مرتد شده باشند؛ در حالی که در مورد مردان این اتفاق افتاده بود. همچنین در تاریخ دیده نشده است که یکی از زنان در حدیثی دروغ گفته باشد. در بین بیش از چهارصد منافع صدر اسلام نیز تنها یک زن به نام «اسما بنت مروان» وجود داشت. در سیره پیامبر هم می‌بینیم که در مجلس ایشان کسی اجازه نداشت درباره زنان سخنی بگوید که شأن زنان را کم کند.

در روایات آمده است که کرامت و لثامت انسان در معامله با زن مشخص می‌شود و هیچ کریمی زن را نمی‌آزارد. اگر کسی مقام زن را در خانواده رعایت نکند، حتی اگر صحابه پیامبر هم باشد، بازهم عذاب قبر خواهد داشت. این نگاه اسلام به زن است؛ بنابراین اسلام منشأ خشونت نیست و اگر تفسیری به این گونه صورت گیرد، تفسیر شخصی است.

در همین خصوص امام خمینی معتقدند که زن از حیث ماهوی هیچ چیز کم ندارد، راه کمالات علمی، عقلی، عرفانی، اخلاقی برایش باز است. در کتاب‌های امام خمینی از جمله چهل حدیث که موضوع آن کاملاً اخلاقی است مخاطب انسان است نه زن یا مرد و در کتاب مصباح الهدایه به حقیقت انسان اشاره می‌کند. در سخنرانی‌های امام نیز به نکته‌هایی برمی‌خوریم که وقتی به تحلیل عقلی و فلسفی برده می‌شود از یک سو به یک نظام فلسفی هماهنگ و منسجم در اندیشه و باور و از سوی دیگر به مسائل اعتباری؛ یعنی صدور احکام اجرایی برای انسان در زمینه فردی و اجتماعی می‌رسیم. ایشان در نشست‌هایی که با خانم‌ها داشته‌اند گفته‌اند که در اسلام زن و مرد از هر حیث مساوی هستند و فقط یک سری احکام مربوط به مردان و مناسب با مردان است و یک سری احکام مربوط به زنان و مناسب با زنان است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۲-۲۹۹).

از طرفی دیگر در گفته‌های امام می‌خوانیم که «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۴۱)؛ یعنی همین زنان مربی انسان هستند و می‌گویند اگر تکلیف نبوت از زن ساقط است، همین زن‌ها هستند که مادر انبیاء هستند. در جای دیگر تفسیر می‌کنند که

تکالیف زن و مرد متفاوت است. «از نظر حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بله در بعضی از موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۴).

در جای دیگر امام می‌گوید: «بانوان، رهبر نهضت ما هستند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۳۲)، «این پیروزی را ما از بانوان داریم قبل از اینکه از مردها داشته باشیم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۶)، «اسلام می‌خواهد که زن و مرد رشد داشته باشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۲۷).  
یا در جای دیگر می‌گوید: «ما نهضت خودمان را مرهون زن‌ها می‌دانیم. مردها به تبع زن‌ها در خیابان‌ها می‌ریختند. تشویق می‌کردند زن‌ها مردان را. خودشان در صف‌های جلو بودند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۳۹). در توضیح لازم است ذکر شود که تحولات اجتماعی را باید در کنار تحولات سیاسی موردبررسی قرارداد؛ زیرا تفکیک آن دو از هم مسائل را مشکل می‌کند؛ بنابراین سعی می‌شود تا آن دو (تحولات اجتماعی و سیاسی) را در یک محور موردبررسی قرار دهیم. با توجه به سخنان امام، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان زنان را همپا و همدوش مردان در مؤثر بودن بر تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه می‌دانند.

### حقوق اجتماعی - سیاسی زنان در کنوانسیون‌های بین‌المللی

برای اولین بار، موضوع تساوی حقوق زن و مرد در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» مطرح شد و سپس، کنوانسیون‌های دیگر حقوق بشر بر این تساوی یکی پس از دیگری صحنه گذاشتند. در ۷ نوامبر سال ۱۹۶۷، مجمع عمومی سازمان ملل «اعلامیه رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رسانید.

در سال ۱۹۷۵، اولین اجلاس جهانی زنان - که در مکزیکوسیتی تشکیل شد - از سازمان ملل خواست تا کشورها را متعهد به پذیرش و اجرای یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بنماید. در سال ۱۹۷۹ م. مجمع عمومی «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» را اعلام کرد و از سوم سپتامبر ۱۹۸۱ م. به اجرا درآمد.

کلیات کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در ۲۱ آذرماه ۱۳۵۸ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) طی قطعنامه ۳۴/۱۸۰ تصویب شد و برای امضا و الحاق کشورها در اختیار نمایندگان آنان قرار

گرفت و از تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ (سوم دسامبر ۱۹۸۱) برای دولت‌هایی که به آن پیوسته‌اند، لازم‌الاجرا شد. کنوانسیون مذکور مشتمل بر یک مقدمه، ۳۰ ماده و در ۶ بخش تنظیم شده است. در بخش اول تا چهارم وظایف دولت‌ها در قبال مسئله برابری زن و مرد مطرح شده و در بخش پنجم و ششم به چگونگی الحاق دولت‌ها به آن و پیگیری و نظارت بر معاهده می‌پردازد. وضعیت اجتماعی زنان جهان و ارتقای سطح اطلاعات و میزان فعالیت‌های اجتماعی آنان، مهم‌ترین مسئله مورد توجه در کنوانسیون است. چنان‌که حتی وضعیت مادری، یک وظیفه اجتماعی تلقی شده و ارتقای سطح آموزش، صحت و اشتغال زنان در اولویت قرار دارد. نقش زنان در خانواده، اولویت دوم مواد و بندهای کنوانسیون است که در آن، آزادی انتخاب همسر و تساوی حقوق در زناشویی مورد تأکید قرار گرفته و نقش‌های والدینی زن و مرد و به‌ویژه سمت مادری زنان، تحت الشعاع قرار می‌گیرد. همچنین نقش حمایتی و سرپرستی مردان در خانواده تحت این چارچوب نادیده گرفته شده و زنان، بی‌نیاز از حمایت‌های خانوادگی معرفی گردیده‌اند. حقوق اولیه فردی، در موضوعات کنوانسیون، اولویت سوم را داراست. جهت ایفای این حقوق در کنوانسیون، قوانین مشابه برای زن و مرد وضع گردیده و حقوق فردی زنان، در تبعیت از حقوق اجتماعی و خانوادگی ایشان، هیچ‌وجه تمایزی متناسب با شرایط ویژه جنسیتی زنان نسبت به مردان، دارا نیست. حقوق سیاسی و اقتصادی زنان نیز که در اولویت‌های بعدی قرار دارند، با فرض مشابهت نقش‌های زنانه و مردانه در این مواضع مطرح شده است.

کنوانسیون، تبعیض بین زنان و مردان را نمی‌پذیرد و تأکید دارد که زن به دلیل زن بودن نباید حقوق کم‌تر و محرومیت بیش‌تری داشته باشد و مرد به دلیل مرد بودن از حقوق و مزایای بیشتری بهره‌مند باشد. جنسیت نباید ملاک تفاوت و تمایز بین زن و مرد به لحاظ حقوق و تکالیف باشد. زنان از آنجا که از استعداد و توانایی برابر با مردان برخوردارند، جایگاه اجتماعی کنونی آنان که محصول تبعیض و ظلم تاریخی است نباید ملاک قضاوت ما درباره استعداد و توانمندی آنان باشد. از این رو، آنان باید از حقوق و تکالیفی مشابه و مساوی با مردان برخوردار باشند. زنان دارای حقوق انسانی مساوی در همه ساحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و عرصه‌های دیگر هستند، این حقوق شامل حق زندگی، آزادی، مصونیت شخصی، مساوات در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض، برخورداری

از صحت جسمی و روانی کامل، شرایط عادلانه و مناسب کار، تأمین زندگی مناسب عاری از هر نوع فشار و خشونت است.

کنوانسیون هر نوع تفاوت مبتنی بر جنسیت را بین زن و مرد تبعیض تلقی می‌کند و برای رفع آن دولت‌های عضو را به تأمین تساوی حقوق زنان با مردان فرامی‌خواند. کنوانسیون به دولت‌های عضو توصیه می‌کند تا موانع قانونی رسیدن به این هدف را مرتفع سازند و اقدامات لازم را برای ایجاد تساوی بین زنان و مردان در همه ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصاد اتخاذ کنند. در کشورهای عضو موارد و دلایل گوناگونی برای عدم تطبیق این کنوانسیون دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد به‌طور کلی آنچه موجب تعارض مسائل کشورها با این کنوانسیون شده، چند عامل خیلی مهم است که به ترتیب عبارت است از:

### ۱. تضاد قوانین کشورها با کنوانسیون

قوانین بسیاری از کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای شرقی و اسلامی، تضاد زیادی با کنوانسیون رفع تبعیض دارد. در قوانین سامی نشان داده شد که ادیان سامی دارای فرهنگ مردانه‌ای است که ناشی از جامعه مردسالار دوران گذشته است. این ادیان امروزه در بسیاری از جوامع نقش دارد و جوامع را به شدت کنترل می‌کند. در کشورهای شرقی فرهنگ بودائی، ادیان چینی و هندی نیز مخالف نقش وسیع زنان در جامعه است که مورد تأکید کنوانسیون رفع تبعیض قرار گرفته است (رید ۱۳۸۰: ۳۵).

### ۲. وجود سنن و آداب ضد زن در جوامع

همان‌طور که اشاره شد قوانین متضاد با کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، یکی از مسائل مهمی است که در کشورهای مختلف مشکل ایجاد کرده است و عامل دیگر وجود آداب و سنن ضد زن در این جوامع است که در پیوند با ادیان موجب شده است تا تطبیق کنوانسیون در بسیاری از کشورها با مشکل مواجه شود (میشل ۱۳۷۲: ۲۹).

### ۳. وجود حکومت‌های مردسالار

وجود حکومت‌های مردسالار در برخی از کشورها از دیگر عوامل مهم عدم امکان تطبیق

کنوانسیون در برخی از مناطق جهان است. در مواردی مبانی این نوع حکومت‌ها برگرفته از ادیان سامی یا بودائی است و یا برخاسته از پیوندهای قومی یا قبیله‌ای که به‌طور کلی با پیشرفت تعارض دارد. طبیعی است که انواع حکومت‌ها در جهان امروز نمی‌خواهند با اجرای کنوانسیون دست زنان را در مسائل مختلف باز کنند؛ اما از طرفی نمی‌توانند خود را از کنوانسیون کنار بکشند و برای ظاهر سازی به کنوانسیون پیوسته‌اند تا مورد سرزنش جهانیان قرار نگیرند (سازمان بهداشت جهانی ۱۳۸۰: ۴۴).

#### ۴. جهل، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی

جهل و بی‌سوادی که از جمله عوامل عقب‌ماندگی به حساب می‌آید، موجب شده است تا اجرای کنوانسیون در برخی از کشورها بی‌معنی شود. این نوع کشورها شاید علاقه‌مند به اجرای کنوانسیون باشند؛ اما عقب‌ماندگی موجب شده است که در عمل نتوانند به خواسته‌های خود دست یابند. نمونه روشن این نوع کشورها افغانستان است که علی‌رغم علاقه‌مندی به اجرای برخی از قوانین بین‌المللی، نتوانسته آن را پیاده کند و همین جهل و نادانی باعث شده است که تلاش حاکمیت برای اجرای کنوانسیون موجب شود که قوانین داخلی کشور خود به مانع بزرگی برای اجرای چنین قوانینی تبدیل شود. این نوع دولت‌ها بهتر است قبل از تلاش برای اجرای کنوانسیون یا قانون حقوق بشر و موارد مشابه، بکشند تا کشور خود را از جهل و نابسامانی‌های بخت‌سازانه رهایی بخشد (اسلون فیدر ۱۳۷۷: ۶۵).

#### ۵. عدم وجود نهادهای مدنی

نهادهای مدنی و خصوصاً نهادهای مربوط به زنان و حقوق بشر می‌توانند نقش زیادی در آگاهی و روشن‌بخشی زنان و در نهایت دفاع از حقوق زنان داشته باشند. این مراکز با فعالیت‌های آگاهی‌بخش خود در پیشرفت جوامع سهم زیادی دارند و می‌توانند در میان زنان فعالیت موفقی داشته باشند. عدم وجود این نوع مراکز در برخی از کشورها، خود به عقب‌ماندن زنان و دور ماندن آن‌ها از حقوق طبیعی خود کمک می‌کند. طبیعی است که اجرای کنوانسیون در این نوع کشورها به راحتی ممکن نخواهد بود (کریمی ۱۳۸۵: ۳۲).

با بررسی و توجه به مفاد کنوانسیون متوجه می‌شویم که به جرأت کلیه حقوق مندرج در

کنوانسیون در قانون اساسی جمهوری اسلامی وارد شده است و صرفاً مواردی که از لحاظ فقهی محدودیت در اجرا دارند قابلیت تحقق طبق کنوانسیون را نداشته‌اند. مواردی مثل حداقل سن ازدواج که برخلاف کنوانسیون در حقوق ایران ۱۳ سال بوده ولی قیودی مثل اذن قیم و رعایت مصلحت طفل به نحوی که در صورت اثبات عدم رعایت مصلحت، دادگاه متخلف را به مجازات محکوم می‌کند و به این وسیله اهداف کنوانسیون ولو به شکل دیگر تأمین می‌شود.

یا در خصوص برابری در حق طلاق و حقوق مالی قوانین داخلی برگرفته از قوانین فقهی هم‌پایه حقوق مالی مثل مهریه و نفقه که در سایر کشورها وجود ندارد، حق طلاق و سهم بیشتر از ماترک را برای مردان در نظر گرفته است.

### **بازتوانی حقوقی زنان در سیره عملی امام**

تفکرات امام خمینی ملاک‌ها، معیارها و سنجش‌های پیشداورانه در خصوص اسلام را دگرگون ساخت. در سایه اندیشه‌ها و بیانات امام زن دیگرگونه شد و جایگاه خود را در نظام آفرینش یافت. امام زن را از پست‌ترین درجات و مراتب به نقطه اوج تعالی و رشد انسانی رساند.

امام و تفکر امام، افق دید زن را وسیع کرد و حرکت زن به سوی کمال را سرعت بخشید. زن ایرانی متحول شد و راه صحیح (راه خدا) را شناخت:

«یک تحول روحی؛ یک تحول فکری، با اراده مصمم. از بچه‌های کوچک تا مردهای بزرگ، از دخترهای کوچک تا خانم‌های بزرگ، همه اقبشار، با هم قیام کردند و استقامت کردند آن تَقُومُوا لِلَّهِ؛ قیام برای خدا، جمعاً و فرداً» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۲۴۵).

این یک تحولی بود که بشر نمی‌توانست این تحول را درست کند. این تحول الهی بود. یعنی «مقلب القلوب» این کار را کرد. قلب‌ها را از آن وحشت بیرون آورد. از آن وحشتی که از این رژیم‌ها همه داشتند. از آن وحشت بیرون آورد... این یک تحول روحی بود که خدای تبارک و تعالی در این ملت این تحول را ایجاد فرمود. و مادامی که ما این تحول را حفظ نکنیم... برای ما پیروزی هست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۱۸۸).

در پرتو بیانات امام، زن با حقوق ازدست‌رفته‌اش آشنا شد و دریافت که خدا به او عزت

و قدرت بخشیده است. در پرتو روشنگری امام، زن جایگاه و نقش تربیتی و تأثیرات خود در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... را شناخت. امام چشم زن‌ها را به حقایق اسلام باز کرد و آنان را به قدر و ارزش خود رساند و به آن‌ها فهماند که اسلام جز خیر و صلاح چیز دیگری نمی‌خواهد؛ به زنان فهماند که اسلام هدفی جز حفظ شخصیت زن در جامعه ندارد.

امام زن‌ها را با قیدوبندها، با غل و زنجیرها و با اسارت‌ها آشنا کرد، آن‌ها را به رهایی از قیود دعوت کرد و زن‌ها نیز با درک عمیقی که از تفکر امام به دست آورده بودند پیام امام و دعوت او را لیک گفتند و به‌سوی رهایی گام برداشتند و به قله‌های رفیع دست یافتند. زن که دربند کشیده سنت‌های غلط و یا اندیشه‌های فرنگی بود با کلام اسلامی امام رهایی یافت.

«اسلام به زنان آزادی داده است و این دولت و شاه است که آزادی را از آنان سلب کرده است و آنان را از هر جهت به بند کشیده است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۴۸).  
در سایه رهبری امام، «زن» دانست که اسلام با فعالیت‌های اجتماعی او و با تمدن واقعی زن مخالف نیست؛ زن ایرانی که شأن و هویت خود را ازدست‌داده بود، با امام و با انقلاب به مقام انسانیت خود دست‌یافت و این همان چیزی بود که امام در راهش تلاش می‌نمود.

«ما می‌خواهیم زن به مقام والای انسانیت خودش باشد. ... زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۰). زن مکتبی شد؛ زیرا دریافت که از نظر اسلام مقامی والا و جایگاهی عالی دارد و حقوقی را که خداوند برایش در نظر گرفته و مقرر فرموده است در هیچ مکتبی یافت نمی‌شود. اسلام با خانه‌نشینی بی‌قیدوشرط او مخالف است.

«در طایفه نسوان ... آن‌وقت چه خبر بود، حالا چه خبر است. زن‌های ما حالا مکتبی شده‌اند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۳۵۲). امام با تفکر آسمانی و پاکش زن را آزاد کرد. امام «زن سنتی»، «زن متحجر» و مقدس‌مآب و «زن فرنگی مآب» را از قید تفکرات غربی و سنتی آزاد و آن‌ها را با نور قرآن و اسلام آشنا کرد. در یک کلام می‌توان گفت امام، در این عصر، با ترسیم الگوی شخصیتی «حضرت فاطمه (س)» برای زنان شخصیت «زن مسلمان»

را احیا کرد.

«زن مسلمان» همو که در صدر اسلام، از بطن تفکر اسلام متولد شده بود، او که همزاد و هم آهنگ با اسلام بود و پس از یک دوره عزت، عظمت، شکوه، اقتدار، ارزش و قداست، در طول قرون متمادی، در اسارت قیدوبندهای مختلف حیات خود را ازدست داده و مرده بود، در این دوره، باز دم «روح‌الله» بر او زندگی دمید و با تفکر و بینش اسلامی ایشان در جامعه احیا شد و به مراتب و درجات عالی و والایی از رشد و تکامل رسید. در اینجا، به جاست به قسمت‌هایی از بیانات امام خمینی درباره شخصیت ملکوتی حضرت فاطمه اشاره کنیم:

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا سلام الله علیها - جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... پس فردا روز زن است. تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد - تمام - در این زن است. ... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، ... فردا روز زن است؛ تمام حیثیت زن و تمام شخصیت زن فردا موجود شد. معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی - همه - در این موجود مجتمع است. پس فردا تمام جلوه زن تحقق پیدا کرده است؛ و زن به تمام معنا متحقق است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۳۳۸-۳۳۷).

در خصوص زنان، اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی آنان نبوده است، برعکس اسلام با مفهوم زن به عنوان شیء مخالفت کرده است و شرافت و حیثیت او را به وی باز داده است. زن مساوی مرد است. زن مانند مرد آزاد است که سرنوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند؛ اما رژیم شاه است که با غرق کردن آن‌ها در امور خلاف اخلاق، می‌کوشد تا مانع آن شود که زنان آزاد



باشند. اسلام شدیداً معترض به این امر است. رژیم آزادی زن را البته نظیر آزادی مرد از میان برده و پایمال ساخته است. زنان مانند مردان زندان‌های ایران را پرکرده‌اند. در اینجا است که آزادی آن‌ها در معرض تهدید و در خطر قرار گرفته است. ما می‌خواهیم که زنان را از فساد، که آنان را تهدید می‌کند، آزاد سازیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۳۷۰).

زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ‌وجه جلوگیری نمی‌شود. از چیزی که جلوگیری می‌شود فساد اخلاقی است که زن و مرد نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو حرام است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۳).

در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد، حق تحصیل، حق کار، حق مالکیت، حق رأی دادن، حق رأی گرفتن. در تمام جهاتی که مرد حق دارد، زن هم حق دارد. لکن در مرد هم مواردی است که چیزهایی به دلیل پیدایش مفاسد بر او حرام است و هم در زن مواردی هست که به دلیل اینکه مفاسد می‌آفریند حرام است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۸۹).

اختلاف نظر فقها در صلاحیت شرعی زنان برای فعالیت سیاسی و عدم صلاحیت آنان برای ریاست حکومت از یک‌سو و ضرورت توجه به نقش زمان و مکان در اجرای احکام فقهی مربوط به زنان به‌ویژه از دیدگاه امام خمینی به‌عنوان ترسیم‌کننده حکومت اسلامی از سوی دیگر، موجب گردید تا در مقوله ضرورت و نیاز مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان مسلمان و حکمرانی آنان از منظر امام خمینی تفحصی انجام گیرد. توجه به این نکته ضروری است که برخی از احکام که در بعضی از مذاهب بدیهی شمرده می‌شود، لزوماً از «بدیهیات شریعت» نیست و حتی در بعضی از مواقع، یک مسئله در تمام مذاهب «بدیهی» به حساب می‌آید، اما از بدیهیات شریعت نیست و قابل طرح و بررسی مجدد است.

«صلاحیت زن برای قرار گرفتن در رأس حکومت، از مسائلی است که به‌ظاهر در تمام مذاهب و در نزد جمیع فقیهان از احکام مسلم فقه اسلامی به‌شمار می‌آید؛ و اجماع فقیهان بر آن است که زن نسبت به هرگونه سیطره‌ای بر دیگران در زندگی عمومی و در

دایرة مسئولیت‌های دولتی فاقد صلاحیت است تا چه رسد به قرار گرفتن در رأس حکومت» (شمس‌الدین ۱۳۷۶، مقدمه مؤلف).

پس از انقلاب اسلامی که دستگاه فقهی ما با دستگاه سیاست‌گذار نظام، یعنی دولت گره خورد، بسیاری از مسائل، موردبازنگری امام قرار گرفت و ایشان حکم جدیدی را در مورد آن‌ها صادر کرد؛ همان‌طور که می‌دانیم امام مهم‌ترین مصلحت را حفظ نظام اسلامی و صدور احکام ثانویه بر مبنای مصالح نظام را یکی از اصول سیاست‌گذاری و از ضروریات بقا و مصلحت حکومت اسلامی می‌دانست تا جایی که می‌گوید:

«در دنیای پرآشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند؛ و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۷).

در زمان اقامت امام در پاریس یکی از خبرنگاران از ایشان پرسید: از نظر اسلام، زنان تا چه حد مجازند در ساختن بنای حکومت اسلامی شرکت نمایند؟ امام چنین پاسخ دادند: «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقا می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازیابد و از حد شیء بودن بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی، می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۳۶). با این بیان، مشخص می‌شود که دخالت در مقدرات اساسی مملکت و به تبع آن در اداره حکومت - که امام دخالت در آن را فرض بر زنان دانسته‌اند - نماد باارزش دخالت در ساختار حکومت است که امام اهتمام به تشکیل حکومت را از اصول و حفظ نظام اسلامی را بالاترین مصلحت می‌دانند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که دخالت زنان در مقدرات اساسی مملکت تا کجاست؟ منظور از جواز مشروعیت زمامداری و حاکمیت زن، حاکمیت مطلق و ولایی نیست که چنین حاکمیتی با حکم الهی و اعلام پیامبر یا امام قبلی صورت می‌پذیرد؛ بلکه حاکمیت در چهارچوب قانون و نهادهای حکومتی است که در آن حاکم، قدرت خویش را مطابق درک و میل خود بر مردم اعمال نمی‌کند، بلکه بر اساس نهادهای شورایی منتخب مردم عمل می‌کند.

از آنجا که امام همواره بیانگر اندیشه‌های دینی برای مردم بوده، در این خصوص نیز با بیانی رسا و گویا به اعلام نظر اسلام پرداخته و می‌گوید: «اسلام زن را مثل مرد در همه شئون - در همه شئون - همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد... همه ملت ایران - چه بانوان و چه مردان - باید این خرابه‌ای که برای ما گذاشته‌اند بسازند. با دست مرد تنها درست نمی‌شود؛ مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۱ - ۳۰۰).

اوج فرمایشات امام در همین جمله معروف است که «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۳۰۱).

اصولاً وقتی اسلام محور قانون‌گذاری را انسان و حقیقت انسانی می‌داند چرا بعضاً تلاش می‌شود تفکیک دو جنس زن و مرد را به‌عنوان دو عنصر متقابل با یکدیگر معرفی کنند؟ انسان نفس یگانه‌ای است که در دو وجود تجلی‌یافته است و همان‌طور که در مظاهر وجودی نفس، دوگانگی نیست، ژرفای مفهوم نفس نیز دوگانگی را بر نمی‌تابد «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که تجویز امام به زنان برای مشارکت سیاسی - اجتماعی تا جایی که آن را یک تکلیفشان می‌داند، آیا مغایرتی با فتوای ایشان ندارد که می‌گوید: «زن بدون إذن شوهر نباید از خانه خارج شود مگر در واجبات» (امام خمینی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۵۰).

در توجیه این امر چند نظریه وجود دارد که قابل تأمل است: گروهی، دستورات امام در سخنرانی‌هایشان خطاب به زنان جهت مشارکت در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی را اعراض ایشان از فتوا تفسیر نموده و آنچه را که ایشان گفته‌اند متعلق به ایام گذشته می‌دانند؛ گروهی دیگر معتقدند که نظریه فقهی امام و نظرات بعدی ایشان در خصوص مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی بر اساس قاعده ترجیح اهم بر مهم است. قاعده فقهی مهم و ضرورت جامعه اسلامی اهم است و خطاب ایشان ترجیح اهم بر مهم است (بروجردی ۱۳۷۷: ۲۹).

همچنین گروه سوم معتقدند که بر اساس حکم ایشان به مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعلام صریح که هیچ حکمی از احکام اسلام قابل تغییر نیست مگر با کارشناسی دقیق کارشناسان (بروجردی ۱۳۷۷: ۲۹). ایشان از فتوای خود اعراض ننموده بلکه نیاز زمان را مقدم دانسته‌اند.

## نتیجه گیری

نوع نگاه امام به کلیه موجودات و به ویژه انسان و از جمله «زن» که مورد رحمت پروردگار هستند، نگاه رحمت و مرحمت است. مظهر تحقق آمال بشر، انسان ساز بودن، تربیت کننده مردها، رهبران نهضت و... گوشه‌ای از پرشمار تعریف‌های امام برای بانوان است.

تردیدی نیست که زنان در طول تاریخ از موقعیت مطلوب و شأن بالایی برخوردار نبوده و غالباً از سوی مردان مورد بی‌مهری و ظلم و ستم واقع می‌شدند که از آن حیث می‌توان به دوره جاهلیت اعراب قبل از اسلام قضیه زنده به گور کردن دختران جوان توسط پدرانشان اشاره نمود.. با مطالعه تاریخ، نادیده انگاشتن حقوق انسانی و اجتماعی زنان و ظلم و ستم نسبت به آنان را در طی قرون مختلف و همچنین در مقاطعی از زمان، پیشرفت‌های مثبتی در جهت رفع تبعیض و ظلم و ستم از آنان را ملاحظه خواهیم نمود. بحث در خصوص حقوق زنان در دوران اخیر از نهضت حقوق زنان در غرب در قرن بیستم آغاز و وارد مرحله جدید، بحث‌انگیز و مجادله‌آمیزی حتی در داخل خود کشورهای غربی شد

زنان در همه جوامع بخصوص جوامع اسلامی نقش اساسی را ایفا می‌کنند و حتی در هنگام اشتغال به کارهای منزل هم مشغول نقش‌آفرینی در جامعه هستند، چرا که تربیت فرزندان که آینده‌سازان جامعه‌اند را بر عهده دارند. پس نقش زنان در ساخت جامعه همانند نقش مردان غیرقابل انکار است.

بدون شک لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی داشتن حقوقی مساوی است و هیچ ترجیح حقوقی نباید در کار باشد؛ ولی لازمه تساوی حقوق تشابه حقوق نیست، تساوی جدا از تشابه است. زنان و مردان بنا بر نیازهایشان حق و حقوقی مساوی دارند، اما نه مشابه. در دیدگاه امام، زن دارای مرتبه و منزلتی است که هیچ مکتب و مرام فمینیستی که زن را تا سطح یک ملعبه و یا ابزار کار نزول داده است، یارای دسترسی به آن را ندارد.

نگاه مترقی و پیش‌انگارانه امام در زمان خود برای زنان مایه مباهات است. در شرایطی که کشورهای مدعی پیشرفت در سال‌های اخیر به حقوق زنان متوجه شده و داعیه حفظ و حمایت از آن‌ها را دارند، امام در فضایی سرشار از خرافات و بعضاً دیدگاه‌های دینی افراطی و متعصبانه، در فضایی که شبیه به فضای عربستان زمان پیامبر نسبت به زنان ایجاد شده بود، با شخصیت دهی به زن، آن هم نه صرفاً در فضای خصوصی و خانوادگی، بلکه با احترام

به نظر و تأثیربخشی به دیدگاه‌های زنان در امور اجتماعی و سیاسی، انقلابی در انقلاب متولد نمود. اینک همه زنان صرف نظر از نگاه عروسک مآبی روزگار قبل می‌توانند نه از جاذبه‌های خود، بلکه از عقل، شعور و تفکرات خود بهره برده و سرنوشت خود و جامعه‌ای را بسازند.

ایشان با ارائه تصویر صحیحی از زن مسلمان، زنان مسلمان ایرانی را به تداوم حضور سیاسی مؤثر در چهارچوب احکام و فرامین شرعی و قانونی دعوت کرد. این بستر سبب شد که تجربه سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران، مانند پرشی بی‌مانند در تاریخ زنان ایران باشد و حق دخالت در سرنوشت و حضور فعال سیاسی زنان، هم حق و هم تکلیف آنان محسوب شد.

## منابع

- آیینہ وند، صادق. (۱۳۸۵) **تاریخ سیاسی اسلام**، تهران: مرکز فرهنگی علامه طباطبایی.
- اسلون فیدر، شرلی. (۱۳۷۷) **بار سنگین زنان شاغل**، ترجمه مینا اعظامی، تهران: البرز، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) **صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۲) **استفتائات**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بروجردی، لیلی. (خرداد ۱۳۷۷) «حقوق و تکلیف زن و شوهر از دیدگاه امام خمینی»، **مجموعه مقالات هشتمین سمینار بررسی سیره نظری و عملی امام خمینی**، تهران: نشر عروج.
- پزشکی زاد، ایرج. (۲۰۰۸) **مروری در تاریخ مشروطیت ایران**، نشر نهضت مقاومت ملی.
- رید، ایولین. (۱۳۸۰) **آزادی زنان**، ترجمه افشنگ محمودی، تهران: گل‌آذین، چاپ اول.
- سازمان بهداشت جهانی. (۱۳۸۰) **خشونت علیه زنان**، ترجمه رفیعی فرو و پارسا نیا، تهران: تندیس، چاپ اول.

- سعدی، شیخ مصلح الدین. (۱۳۷۹) بوستان، تهران: ققنوس، چاپ نهم.
- شمس الدین، محمد مهدی. (۱۳۷۶) حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، ترجمه محسن عابدی، تهران: انتشارات بعثت.
- کریمی، فرشته. (۱۳۸۵) زن در طول تاریخ، شیراز: نوید، چاپ اول.
- میشل، اندره. (۱۳۷۲) جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: نیکا.